

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «بیعت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۱۰۷

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

بررسی مفهوم «بیعت»

مؤلف:

سجاد افشار

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۱۰۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

پژوهشکده شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۳
چکیده	۴
۱- درآمد	۵
۲- واژه‌شناسی	۵
۱-۲ معنای لغوی	۵
۲-۲ معنای اصطلاحی	۶
۳- مفاهیم مشابه	۶
۱-۳ انواع مشارکت سیاسی	۶
۲-۳ انتخاب و رأی	۷
۴- تاریخچه	۷
۵- ابعاد حقوقی مفهوم بیعت	۹
۱-۵ نقش بیعت در تحقق حکومت	۹
۲-۵ ماهیت حقوقی بیعت	۱۱
۳-۵ موضوع و ارکان بیعت	۱۲
۴-۵ تفاوت بیعت و رأی	۱۳

- ۶- اقسام بیعت ۱۴
- ۱-۶ از نظر شکل تحقق بیعت ۱۴
- ۲-۶ از نظر موضوع بیعت ۱۴
- ۷- مبانی فقهی و حقوقی ۱۵
- ۱-۷ مبانی فقهی ۱۵
- ۲-۷ مبانی حقوقی ۱۶
- ۸- جایگاه بیعت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ۱۶
- ۹- نتیجه گیری ۱۷
- منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۷
- منابع و مآخذ ۱۸

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی مرکز تحقیقات شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام‌سازی اسلامی برداشته شود.

چکیده

بیعت در معنای عام خود - مانند بیع - به مطلق عهد و پیمان اطلاق می‌شود و معنای خاص آن نیز عبارتست از نهادن دست راست در دست کسی به نشانه پذیرفتن امارت یا ریاست او. البته بیعت کلامی و مکاتبه‌ای نیز در سنت اسلامی دیده شده است.

بیعت در میان عرب پیش از اسلام نیز متداول بوده و در اسلام با تغییراتی امضا شده است. علاوه بر موارد متعدد بیعت در سیره رسول خدا(ص)، پس از ایشان بیعت با خلفا در جامعه اسلامی رایج شد و در سراسر دوره خلافت خلفای راشدین، امویان، عباسیان، عثمانیان و حتی خوارج و فاطمیان و دیگر کسانی که دعوی زعامت مسلمانان را بر عهده داشتند، رسمی جاری و متداول بود.

پرسش بسیار مهم این است که آیا بیعت موجد حق حکومت امام و زمامدار است و یا مؤکد و مؤید آن؟ نظر اشهر و اقوای علمای شیعه قول دوم است؛ یعنی آن که بیعت ایجاد کننده حق حکومت نیست و تنها عامل تحقق و عینیت آن می‌باشد.

مفهوم بیعت با مفهوم رأی و انتخاب نسبت این همانی ندارد. با این حال به نظر می‌رسد از آنجا که می‌توان برای بیعت، حالت‌ها و صورت‌های مختلفی در نظر گرفت، نفس پذیرش حکومت اسلامی از سوی مردم نیز نوعی بیعت با حاکم است.

۱- درآمد

نهاد بیعت (البیعه) در تاریخ تحولات سیاسی و حقوقی جهان اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و این اهمیت هرچه به قرون اولیه ظهور اسلام نزدیک‌تر می‌شویم، بیش‌تر جلوه می‌کند. بیعت، خود واژه‌ای عربی است و از آنجا که ریشه عربی-اسلامی دارد، نمی‌توان معادل دقیق فارسی یا انگلیسی برای آن در نظر گرفت. این گزارش در پی شناخت بهتر این مفهوم از رهگذر مطالعه لغوی، تاریخی، فقهی و حقوقی است.

۲- واژه‌شناسی

۲-۱ معنای لغوی

«بیعت» واژه‌ای عربی است و مانند «بیع» از ریشه «ب ی ع» گرفته شده است. در معنای هردو واژه نوعی توافق و قرارداد وجود دارد. به علاوه، هردو لغت مصدر هستند برای فعل «باع». بیع هم‌معنای «صفقه» است (طریحی، ۱۳۶۷، ۲۷۳) و ریشه اصلی آن به دست راست بر هم زدن و مصافحه طرفین معامله در هنگام خرید و فروش برمی‌گردد که در عصر تشریفاتی بودن عقود^(۱) به منظور ایجاد اثر الزام‌آور قرارداد به کار می‌رفته است. کم‌کم این معنا متروک شد و بیع و صفقه هردو به خود خرید و فروش یا مطلق عهد و پیمان اطلاق گشت و به این ترتیب در شمار الفاظ منقول در علم منطق و اصول قرار گرفتند (ن.ک: مظفر، ۱۳۸۴، ۶۹).

در «بیعت» نیز به همین ترتیب بیعت‌کننده دست راست خویش را در دست بیعت‌شونده قرار می‌داد و به این ترتیب، امارت یا ریاست او را می‌پذیرفت. در واقع بیعت، دست‌زدن در دست دیگری است به منظور قبول اطاعت از او (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ۲۶) که بعدها به مطلق پذیرش اطاعت از خلیفه یا حاکم اطلاق شده است. بر همین اساس می‌توان «بیع» و «بیعت» را هم به معنای مطلق عهد و پیمان (قلقشندی، بی‌تا، ۲۶۱) و هم درمعنای پیش‌گفته برای هریک در نظر گرفت.

۱. تا کمی بیش از یک قرن پیش نظر مشهور فقها بر این بود که اثر عقود و معاملات - یعنی الزام حقوقی- ناشی از به کار بردن تشریفات خاص مانند صیغه یا عمل خاص و نه صرف اراده است. از این رو می‌توان عقود در این دوره را عقود تشریفاتی دانست (در همین زمینه ن.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲۰۱ و همان نویسنده، ۱۳۸۲، ۱۰۰).

بیعت در زبان فارسی نیز به همین معناست و عهد و پیمان، فرمان‌برداری کردن، عهد و پیمان و اخلاص خود را در دوستی فروختن، مرید شدن، شناختن امارت یا خلافت یا پادشاهی کسی و پیمان‌بستن به فرمان‌برداری و اطاعت از کسی به عنوان معانی این واژه ثبت شده و در بیان ریشه‌های تاریخی آن اضافه شده که در تاریخ اسلام چنین مرسوم بود که آن‌کس که پیمان طاعت می‌بست دست خود را در دست پیغمبر یا خلیفه یا امیر می‌گذاشت (دهخدا،

<http://www.jasjoo.com/books/wordbook/dehkhoda/%D8%A8%DB%8C%D8%B9%D8%A8%AA/>

۲-۲ معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی بیعت از معنای لغوی و سیر تطور آن جدا نیست؛ یعنی می‌توان بیعت را شیوه‌ای برای انتخاب حاکم و جانشین پیامبر (ص) در حقوق اسلام دانست که در آن به طور معمول، بیعت‌کننده با قرارداد دست خود در دست بیعت‌شونده، اطاعت و فرمان‌برداری خود را از وی اعلام می‌دارد. در مقابل، برخی تعاریف صرفاً موضوع و عنصر معنوی را در تعریف بیعت دخیل دانسته و معتقدند که بیعت عبارت است از تعهد و پیمانی که بیعت‌کننده با بیعت‌شونده (امام، حاکم یا امیر) بر اطاعت و فرمان‌برداری از او و سپردن امور خود به وی می‌بندد (موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، بی‌تا، ۱۷۴). از این رو تفاوتی نمی‌کند که کیفیت مادی و خارجی انجام بیعت چگونه باشد. بررسی مبانی فقهی و حقوقی بیعت، ابعاد و ارکان این تعریف را بیشتر آشکار خواهد کرد.

۳- مفاهیم مشابه

۳-۱ انواع مشارکت سیاسی

«بیعت» نوعی اعلام پذیرش و وفاداری به حکومت است. بنابراین هر عملی که بتواند نمایان‌گر چنین امری باشد، از نظر عنصر مادی به بیعت کردن نزدیک است. به عنوان مثال، شرکت در انتخابات - که اغلب به معنای تأیید نظام سیاسی برگزارکننده انتخابات است - یا شرکت در راهپیمایی و میتینگ‌هایی که جنبه حمایت از نظام حاکم دارند، می‌توانند مشابه مفهوم بیعت باشند. با این حال، بیعت طبق تعریف فقهی و حقوقی خود، ترکیبی از عناصر مادی و معنوی دارد که در ادامه بیان خواهد شد و این مشارکت‌های سیاسی را - به رغم تمام شباهت‌ها - نمی‌توان بیعت دانست.

۳-۲ انتخاب و رأی

واژه مشابه دیگر به واژه بیعت مفهوم رأی است. در باب ماهیت رأی و تحلیل حقوقی آن سخن بسیار رفته و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده‌اند. دیدگاه‌های حاکمیت ملی، رأی را حق و شرکت در انتخابات را تکلیف شهروندان می‌دانند و نظرات مبتنی بر حاکمیت ملت، از حق بودن این مفاهیم سخن می‌گویند (ن.ک: قاضی، ۱۳۸۳، ۵۸۲). با این حال، به عنوان قدر متیقن می‌توان سه جنبه مختلف را به عنوان کارکرد رأی در زمان حاضر برشمرد که از این قرار می‌باشند:

نشانه مشارکت مردم.

عامل ترویج ادبیات سیاسی.

عامل انشا و انتقال تصمیمات سیاسی (موسویان، ۱۳۸۰، ۵۱ و ۵۲).

در شباهت رأی و بیعت باید گفت که هر دوی این مفاهیم به نحوی اظهار نظر سیاسی و التزام به آن هستند و اگر ماهیت هر دو حق یا تکلیف باشد، شباهت بسیاری به هم دارند. با این حال یکی دانستن آن‌ها به که در ادامه خواهد آمد دشوار می‌نماید.

۴- تاریخچه

از لحاظ تاریخی، بیعت جزء رسوم جاهلی بوده است که اصل آن در اسلام امضا شده است (منتظری، ۱۳۶۹، ۲۱۸)، البته با این تفاوت که با توجه به فقدان حکومت مرکزی و عدم تمرکز قدرت در دوره جاهلی، بیعت بیشتر به معنای ابراز وفاداری و تعهد قبایل در مقابل یکدیگر یا وفاداری نسبت به رئیس قبیله به کار می‌رفته است (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۱۴). پس از اسلام، بیعت حالت فراقبیله‌ای پیدا کرد و عنصر تأکید بر وفاداری نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اصلی‌ترین عنصر بیعت بوده است. اولین بار که رسول اکرم (ص) پس از بعثت خویش بیعت کردند، به بیعت عشیره معروف است؛ بدین صورت که ایشان چهل نفر از عشیره و خویشاوندان خویش را به مهمانی خوانده و دعوت خود را بر آنان آشکار کردند که در این میان تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعوت را پذیرفته و بیعت نمود. پس از آن می‌توان از دو بیعت عقبه یاد کرد که میان نمایندگان اهل مدینه و پیامبر (ص) اتفاق افتاد و طی آن مردم مدینه تعهداتی را در قبال پیامبر (ص) به عهده گرفتند، به ویژه بیعت دوم که در آن، متعهد به حمایت کامل از ایشان شدند. پس از هجرت و تصدی رهبری آشکار سیاسی از سوی حضرت رسول (ص) تا زمان فوت ایشان، بیعت مردم

مدینه و همین‌طور قبایل و شهرهای تازه مسلمان مصداق بیعت به عنوان پذیرش امارت و ولایت ایشان بوده است. به علاوه، بیعت شجره یا بیعت‌الرضوان که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، نمونه‌ای دیگر از بیعت برای نشان‌دادن وفاداری و التزام از سوی مسلمانان به رسول‌الله (ص) بود (ن.ک: منبع پیشین، ۱۱۷). آیه ۱۸ سوره مبارکه فتح^(۱) نیز که به بیعت رضوان اختصاص دارد درخصوص بیعت مسلمانان با رسول اکرم (ص) در جریان صلح حدیبیه بود مبنی بر آن که اگر جنگی با کفار مکه اتفاق افتاد، آنان مقاومت ورزیده و از جنگ فرار نکنند (مؤمن قمی، بی تا ۱، ۵۱). آیه دیگر، آیه ۱۰ از همان سوره است^(۲) که بیعت با پیامبر اکرم (ص) را درحد بیعت با خدا دانسته و سود و زیان پایداری یا پیمان‌شکنی را متوجه بیعت‌کننده می‌شمرد و به ماجرای بیعت رضوان مربوط است. سومین اشاره به بیعت در قرآن کریم، مربوط به آیه ۱۲ سوره مبارکه ممتحنه^(۳) است که به بیعت زنان در روز فتح مکه اشاره دارد. هنگام فتح مکه همین که پیغمبر اسلام (ص) از بیعت با مردان فراغت حاصل کرد به سوی زنان متوجه شد و دست خود را در قدح آب فروبرد، و زنان نیز دست‌های خود را در آن قدح فروبردند و بدین وسیله پیمان زنان مکه نیز انجام گرفت (دهخدا، منبع پیشین).

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، بیعت با خلفا به عنوان نمادی از تعهد به اطاعت تبدیل به سنتی رایج در میان مسلمانان شد و به خصوص در عصر خلفای راشدین اهل مدینه با خلیفه بیعت می‌کردند. اولین مورد آن نیز در ماجرای سقیفه و بیعت اهل مدینه با خلیفه اول بوده است. حضرت امیر (ع) در نامه ۶ نهج‌البلاغه به معاویه، به بیعت مسلمین با خود اشاره کرده و از باب جدل و استدلال براساس باورهای خصم، مشروعیت خلافت خود را مستند به بیعت صورت‌گرفته عنوان می‌نمایند (ن.ک: سیدرضی، ۱۳۷۹، ۴۸۴). با این اوصاف باید

۱. «لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما فى قلوبهم فانزل السكينة عليهم و اثابهم فتحاً قريباً»

۲. «ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى بما عاهد عليهما الله فسيؤتيه اجرا عظيماً»

۳. «يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئاً و لا يسرقن و لا يزنين و لا يقتلن اولادهن و لا يأتين بهتان يفتريه بين ايديهن و ارجلهن و لا يعصينك فى المعروف فبايعهن و استغفرلهن الله ان الله غفور رحيم»

گفت که بیعت در تمام دوران خلفای راشدین، امویان، عباسیان، فاطمیان، عثمانیان و حتی خوارج و دیگر کسانی که مدعی زعامت مسلمین بودند، امری رایج و جاری بود (شهیدی، بی تا، ۱۲۷). به علاوه بیعت نهادی است که در میان قوم عرب رواج داشته و در ایران باستان نمی توان اثری از آن دید. در حکومت های ایران پس از اسلام نیز بیعتی که در شهرهای مختلف، اخذ می شده بیعت با خلیفه متصدی حکومت مرکزی بوده و نه حاکم مستقر در شهر. در هر حال این رسم پس از حمله مغول و برافتادن خلافت بغداد از میان رفت و در سرتاسر تاریخ ایلخانیان، تیموریان و حتی صفویه و سلسله های بعد از آن اثری از آن دیده نمی شود (شهیدی، بی تا، ۱۲۸).

۵- ابعاد حقوقی مفهوم بیعت

۱- نقش بیعت در تحقق حکومت

با شناخت مفهوم بیعت پاسخ دادن به چند پرسش در باب ماهیت آن ضروری می نماید. نخستین پرسش آن است که نقش بیعت چیست؟ آیا صرفاً تأکیدی است بر حکومت ایجاد شده و تعهد بر وفاداری به آن یا با بیعت، حکومت برای بیعت شونده جعل می شود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، باید ماهیت حکومت در اسلام دست کم از حیث انتصابی یا انتخابی بودن روشن شود.

اهل سنت برآنند که امامت یا حق حاکمیت توسط بیعت انشا می گردد، اما بیعت چه کسی؟ قدمای سنی معتقد بوده اند که این حق با بیعت خاصه (اهل حل و عقد) تحقق می یابد و عامه (عمومی مردم) بیعت بر اطاعت می کنند و نه بیعت بر انعقاد. این الگو را می توان الگوی «انعقاد- اطاعت» نامید. در مقابل، روشن فکران اهل سنت نظریه «ترشیح- انعقاد» را ارائه نموده اند که بر مبنای این نظریه، امامت پس از بیعت عموم مردم حاصل می شود و بیعت خواص فقط نوعی توصیه یا نامزد کردن فرد برای به دست گرفتن قدرت است. البته لازم به یادآوری است که در فقه اهل سنت، بیعت فقط یکی از راه های انعقاد ولایت و نه تنها راه آن است (پسندیده، بی تا، ۶۷).

در میان شیعه به جز یک قول شاذ که مقام خلافت را از مقام نبوت و امامت تفکیک کرده و خلافت را برآمده از بیعت مردم می داند (حائری یزدی، ۱۹۹۴، ۱۷۱ به بعد)، تردیدی در انتصاب پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به حکومت به عنوان یکی از شئون مقام نبوت و امامت نیست، اما در نقش بیعت در تحقق حکومت سه دیدگاه قابل

شناسایی و بررسی می‌باشد:

نخست آن که بیعت تأکیدی بر التزام و حاکمیت ولی امر و تحکیم طاعت اوست (مؤمن قمی، بی تا، ۲، ۸) و نصب حاکم - چه معصومین و چه نواب آن‌ها- پیشاپیش صورت گرفته است. اطاعت از ولی امر نه از حیث وجوب و نه از حیث صحت، بر انشای بیعت توقف ندارد. براین اساس، بیعت نه حق مکلفین که تکلیف آن‌هاست. براین اساس باید در امر بیعت میان دو مقام ولایت و تولی قائل به تفکیک شد. ولایت، امر ثابتی است که به نصب الهی تحقق می‌یابد، اما ممکن است که در عالم خارج تحقق عینی بیابد یا نیابد (عمیدزنجانی، ۲، بی تا، ۳۰۹). به هر حال بیعت به حوزه تحقق عینی و تولی ارتباط دارد. در تأیید این دیدگاه، می‌توان به کلام حضرت امام (قدس سره الشریف) اشاره کرد که معتقدند فقیه «ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۵۹).

نظر دوم آن است که بیعت شرط صحت ولایت و از قبیل شرط واجب است، یعنی مانند وضو برای نماز است. اطاعت از امام بر مکلف واجب است، چه با بیعت و چه بدون بیعت. این واجب جز با انجام بیعت از مکلف ساقط نمی‌شود و نیز، اطاعت جز با مسبوق بودن به بیعت صحت پیدا نمی‌کند، چنانچه بدون وضو نیز نماز از عهده مکلف ساقط نمی‌گردد. زیرا مکلف چه با وضو باشد و چه بی وضو نماز بر او واجب است؛ ولی در حالت دوم بر او واجب است که وضو بگیرد و سپس نماز را به جا آورد و در غیر این صورت، نماز از ذمه او خارج نشده است. این نظریه به دلیل ضعف و سستی در ادله و نظر چندان مورد توجه نیست (آصفی، بی تا، ۸۱).

دیدگاه سوم آن است که رابطه بیعت و اطاعت مانند رابطه مقدمه و وجوب است. برای تحقق واجب، عقلاً باید مقدمه آن نیز تحقق پیدا کند و بدون وجود مقدمه، واجب هم ایجاد نمی‌شود. از این رو اگر بیعت نباشد، اطاعتی هم در کار نخواهد بود و این بیعت است که با وجود خود، مسبب ایجاد ولایت و اطاعت می‌شود. بنابراین، بیعت طریقه‌ای شرعی برای انشای ولایت است و با بیعت، اطاعت بر مردم واجب می‌شود و امامت و حاکمیت بر ولی منعقد می‌گردد. قبل از بیعت نه برای امام، ولایتی وجود دارد و نه بر مردم اطاعتی واجب است. البته برخی در این میان قائل به تفکیک شده و بیعت در ولایت مبتنی بر نص خاص - یعنی ولایت معصومین (علیهم السلام) - را تأکیدی دانسته ولی برآنند که هرگاه ولایت ولی

امر بدون نص خاص بود - مانند ولایت فقها به عنوان نایب عام امام - باید ماهیت ولایت را انشایی دانست (منتظری، ۱۴۰۹، ۵۷۶ و آصفی، بی تا، ۸۲). به طور اجمال باید گفت که آرای مشهور فقها، مطابق نظر اول بوده و دیدگاه نصب را در مبنای انتخاب و تأکیدی بودن را در ماهیت بیعت تقویت می کند. (ن.ک: مؤمن قمی، بی تا و ۲).

۵-۲ ماهیت حقوقی بیعت

پرسش بعدی آن است که ماهیت حقوقی بیعت چیست؟ باید آن را نهادی خاص دانست یا عقدی است که در چارچوب قواعد عمومی عقود در فقه و حقوق قابل تحلیل است؟ بعد آن که آیا تعهدی یک جانبه است و یا دوتعهد متقابل در مقابل هم وجود دارد؟ به دیگر سخن، آیا فقط بیعت کننده تعهداتی را در برابر بیعت شونده بر عهده می گیرد و یا بیعت شونده نیز دارای تعهد می باشد؟ از سوی دیگر، آیا بیعت کردن با حکومت حق است و یا تکلیف و آیا در این میان باید میان حکومت های دینی و غیردینی قائل به تفکیک شد یا نه؟ آیا بیعت کننده به بیعت خود ملزم می شود و حق انصراف و برگشتن از بیعت پس از بیعت خود را از دست می دهد یا نه؟

مطابق یک نظر، می توان بیعت را یک نهاد خاص فقهی یا حقوق عمومی دانست که احکام و نتایج مخصوص به خود را داراست؛ نهادی مانند حکومت، جهاد یا ولایت. براین اساس، بیعت نه یک قرارداد دوطرفه بلکه اعلان اطلاع و پایبندی به نصبی است که در گذشته صورت گرفته است. این دیدگاه در مقام تحلیل، با انتصابی دانستن حکومت و تأکیدی دانستن بیعت سازگارتر می نماید، اما به رغم قوت غیرقابل انکار نظریه انتصاب، پذیرش بیعت به عنوان نهاد خاص به دو دلیل دشوار به نظر می رسد؛ اول آن که روشن است که در عالم خارج، بیعت امری دوطرفه می باشد که پذیرش توأمان بیعت کننده و بیعت شونده برخوردار از شرایط عامه تکلیف از ارکان آن است و این خود قرینه ای است بر عقد بودن بیعت، دوم آن که پذیرش این دیدگاه بیعت را از ریشه های عرفی و لغوی خود - که در پیوند با مفهوم بیع است - دور می سازد.

دیدگاه دیگر آن است که بیعت یک عقد است، اما عقد الزام آور (عمیدزنجانی، بی تا، ۲۸۷). براین اساس، نباید بیعت را از شمار عقود اذنی چون وکالت به شمار آورد که هر لحظه فساد اذن یا رجوع اذن دهنده امکان انفساخ یا فسخ عقد را فراهم می آورد. اصولاً بیعت تعهد بر اطاعت و التزام در برابر تصمیمات نظام پذیرفته شده می باشد و جز در مواردی که نظام، مشروعیت الهی خود را از دست می دهد قابل نقض و فسخ نخواهد بود. (منبع پیشین،

۵۵۶). از کلام برخی فقهای عظام نیز وجوب پایبندی به بیعت محقق شده و حرمت نقض آن دریافت می‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۰، ۱۵). روشن است که تکلیف دانستن بیعت و غیرقابل رجوع خواندن آن تنها در موردی مصداق دارد که حاکم، معصوم و یا مأذون از قبل او باشد و بیعت با حکومت جور اساساً از نظر شیعه پذیرفته نیست.

۳-۵ موضوع و ارکان بیعت

در باب تعهدات مندرج در بیعت نیز پیرو اختلاف نظر قبلی، از دید برخی این بیعت شونده است که تعهد می‌گیرد و بیعت‌کننده تنها تعهد می‌دهد (معرفت، ۱۳۷۸، ۲۰۹). در مقابل، دیدگاه دیگر قائل است که همان‌گونه که بیعت و بیع از نظر لغوی یک ریشه دارند، در ماهیت هردو نیز یک جنبه طرفینی وجود دارد و همان‌گونه که حاکم اطاعت بیعت‌کننده را اخذ می‌کند، در مقابل آن به او اعطای اموری چون امنیت و... را تعهد می‌کند. چنین رویکردی به ویژه در کتب لغت دیده می‌شود (ن.ک: طریحی، ۱۳۶۷، ۲۷۳ و راغب اصفهانی، نسخه الکترونیکی، ۱۵۵). در واقع، با توجه به رابطه متضایف حق و تکلیف، مردم در قبال تکالیفی که در برابر حکومت اسلامی دارند، از حقوقی نیز در برابر آن برخوردار می‌باشند. این دیدگاه را به ویژه کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه تأیید می‌کند که از حقوق متقابل مردم و حکومت سخن گفته‌اند (ن.ک: سیدرضی، ۱۳۷۹، ۴۴۲)، گویی بین امت و امام قراردادی مبنی بر قبول اطاعت امام از طرف امت و قیام به قسط و عدالت از طرف امام منعقد می‌شود و هر کدام از طرفین در مقابل دیگری تعهدی را می‌پذیرد (عمیدزنجانی، بی‌تا، ج ۲، ۲۰۴). با تمام این اوصاف، گرایش به دیدگاه مخالف - یعنی انتصابی دانستن مبنای حکومت - متقابل دانستن تعهدات طرفین را دشوار می‌نماید. براین اساس، درست است که بیعت یک عقد در نظر گرفته شده، اما باید دانست که رکن عقد وجود دو طرف و دو اراده مستقل است و نه لزوماً وجود دو تعهد یا معوض بودن. عقود متعددی وجود دارند که در آن‌ها تنها یک طرف عقد تعهد می‌کند، مانند هبه. از این رو لزومی ندارد که بیعت برای عقد بودن موجد تعهد طرفینی باشد. نکته دیگر آن که در مباحث بالا و از جمله تعریف بیعت بارها اشاره شد که موضوع آن، تعهد یکی از طرفین به فرمانبرداری از دیگری است. بنابراین قول به دو تعهدی بودن بیعت با تعریف مشهور متبادر از آن نیز سازگار نیست. به علاوه، کلام حضرت امیر(ع) نیز لزوماً ارتباطی به موضوع بیعت ندارد و به طور کلی از تعهدات متقابل حکومت و مردم سخن می‌گوید. به ویژه آن که توضیح داده شد که بیعت شرط تحقق عینی حکومت اسلامی است و تا بیعت و فرمانبری

مردم با امام حق نباشد، حکومت وی شکل نمی‌گیرد تا حقوق و تکالیف متقابل مردم و حکومت را برقرار سازد. به عبارت دیگر، وظایف و حقوق حکومت اسلامی از دستورات دینی سرچشمه می‌گیرد و می‌توان به لسان حقوقی، مبنای آن را قانون دانست و نه قرارداد. بیعت با تعهدی که بیعت‌کننده به بیعت‌شونده می‌سپارد، تنها مقدمه و زمینه برپایی این حکومت و به تبع آن، احکام را فراهم می‌سازد.

به هرحال باید توجه داشت که بیعت، حسب نظر مختار دارای سه رکن است، شامل: بیعت‌کننده.

بیعت‌شونده یا کسی که برای او بیعت گرفته می‌شود. نکته مهم آن که به تعبیر فقها شرایط بیعت‌شونده واقعی است و نه علمی و وقتی معلوم شود که بیعت با کسی صورت گرفته که شرایط لازم برای حکومت را ندارد، بیعت باطل خواهد بود (عمیدزنجانی، بی تا، ۲، ۱۰۶).^(۱)

عهد و میثاق در اطاعت (آصفی، بی تا، ۷۸).

۴-۵ تفاوت بیعت و رأی

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، با عنایت به ادله زیر نمی‌توان بیعت و حق رأی را مفاهیمی مشابه قلمداد نمود:

از آنجا که به طور معمول در نظرات مربوط به حاکمیت ملت، رأی را منشأ و موجد مشروعیت می‌دانند، تأکیدی دانستن بیعت موجب تفاوت بنیادین میان این دو مفهوم خواهد بود. در واقع، براین اساس بیعت با فردی صورت می‌گیرد که پیش از این، حق حکومت داشته و بیعت‌کردن مکلفین تنها موجب تحقق خارجی این حکومت و امتثال مردم به امری که تکلیف آنان است، می‌شود. حال آن که مبنای رأی‌گیری آن است که از میان گزینه‌های موجود انتخاب صورت گیرد و یکی از آنان به مقامی برسد که تا پیش از رأی‌گیری فاقد آن بوده است.

از بعد مبانی تاریخی و فلسفی باید گفت که بین این دو مفهوم فاصله‌ای طولانی وجود دارد. بیعت - همان‌گونه که گذشت - رسمی درمیان اعراب جاهلی بوده که در اسلام با جرح و تعدیل به رسمیت شناخته شده و حال آن که رأی و انتخاب، پدیده‌ای محصول دنیای

۱. این که چه کسی در عصر غیبت حق و تکلیف حکومت دارد، موضوع بحث ولایت فقیه است. در همین زمینه به عنوان مثال، ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵.

مدرن است که از آبشخورهای فلسفی آن در نوع نگاه به انسان و حکومت سرچشمه می‌گیرد.

در بیعت انتخاب بین گزینه‌ها وجود ندارد و معمولاً با فردی که به هر دلیل در معرض تصدی ولایت و امارت جامعه است، بیعت صورت می‌گیرد. در مقابل، به طور معمول در یک انتخابات سالم تعدادی نامزد وجود دارند که برای رسیدن به یک سمت خاص با یکدیگر رقابت می‌کنند.

با پذیرش دیدگاه نصب و تأکیدی بودن بیعت، امکان عدول و فسخ بیعت و عزل و به طور کلی تغییر حاکم وجود ندارد. این در حالی است که از مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظام انتخاباتی دوره‌ای بودن آن و نقشی است که در چرخش قدرت ایفا می‌کند. در صورت حقدانستن ماهیت رأی، تفاوت دیگری نیز با بیعت ایجاد می‌شود، چراکه در آن صورت بیعت کردن با حکومت مشروع و بیعت نکردن با حکومت نامشروع تکلیف است.

۶- اقسام بیعت

می‌توان مفهوم بیعت را از دو زاویه مورد تقسیم قرار داده و بررسی نمود:

۶-۱ از نظر شکل تحقق بیعت

در سنت پیامبر (ص) سه شکل از بیعت قابل شناسایی است. به طور معمول بیعت با دست‌دادن و کلام هردو بوده است. حالت دوم بیعت صرفاً با کلام است که طبق یکی از اقوال در مورد بیعت زنان با ایشان به کار رفته است. حالت سوم نیز بیعت مکاتبه‌ای است که نجاشی (پادشاه حبشه) از این طریق با پیامبر (ص) بیعت نموده است. با این حال، متبادر از لفظ بیعت، حالت اول است (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۱۴).

۶-۲ از نظر موضوع بیعت

در مجموع در سیره و سنت پیامبر اکرم (ص)، حداقل هشت مورد بیعت گزارش شده است (موسویان، ۱۳۸۰، ۵۴) که در مقام استقراء می‌توان همه آن‌ها را در سه دسته کلی «بیعت دعوت»، «بیعت جهاد» و «بیعت در امارت و ولایت» تقسیم‌بندی نمود. با این حال، در همه این‌ها معنای عام بیعت - یعنی عهد و پیمان بستن به اطاعت- دیده می‌شود. به عنوان مثال، در ماجرای عشیره، حضرت علی (علیه السلام) در مقابل دعوت به ایمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) با ایشان بیعت نمودند. بیعت رضوان - که شرح آن گذشت- را

می‌توان نمونه بیعت بر جهاد دانست و بیعت قبایل تازه‌مسلمان با ایشان بیعت بر امارت و حکومت آن حضرت بوده است.

با این حال در بیعت‌های پس از رسول اکرم (ص)، غلبه با بیعت در امارت و ولایت بوده و در حال حاضر نیز همین معنا از بیعت بیش از همه مورد نظر است.

۷- مبانی فقهی و حقوقی

۱-۷ مبانی فقهی

زندگی اجتماعی انسان‌ها ناگزیر از داشتن قوام و ثباتی در قالب حکومت است. از این رو لزوم وجود حکومت بحثی جدای از مشروعیت و عدالت آن حکومت است. در واقع، لزوم حکومت نسبت به خوب بودن حکومت تقدم زمانی دارد. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرمایند که «لا بد للناس من امیر بر او فاجر» (سیدرضی، ۱۳۷۹، ۹۲).

مرحله بعد، انتخاب نوع حکومت است. در نگاه شیعی حکومت مختص خداوند و انبیا و ائمه هدی (علیهم‌السلام) است^(۱) و در عصر غیبت به فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نایب امام می‌رسد (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۸۴). بنابراین، تنها حکومت مشروع همین اشکال پیش‌گفته‌اند. از سوی دیگر، انتصابی بودن حکومت و تکلیف بودن بیعت در مباحث پیشین بیان شد. نتیجه آن که بیعت با حکومت مشروع (پیامبر، امام، فقیه جامع‌الشرایط) تکلیف شرعی هر مکلف است و این تکلیف، تنها با بیعت و قبول این حکومت، انجام می‌گردد. در واقع وجوب چنین بیعتی خود جعل شارع است. اما آیا این چنین تکلیفی نافذ حق تعیین سرنوشت انسان‌ها و یا آیه «لا اکراه فی الدین» نیست که به طور مطلق، اکراه در دین از جمله اکراه در پذیرش حکومت اسلامی را نفی کرده است؟ پاسخ آن است که انسان تکویناً آزاد و تشریعاً ملزم به رعایت احکام الهی است. در امور تکوینی- مثل فکرکردن و سخن گفتن- اساساً اکراه معنا ندارد و هرکس می‌تواند راه و منهج خود را برگزیند، اما این به معنای عدم قانون‌گذاری الهی در این خصوص نیست و انسان مکلف به رعایت احکام و تشریعات الهی می‌باشد (مصطفی‌پور، ۱۳۸۵، ۷). بنابراین فرد مکلف باید با حاکم مشروع

۱. «الله ملک السماوات و الارض» شورا/۴۹.

«ان الحكم الا لله» انعام/۵۷.

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» نسا/۵۹.

اسلامی - که منشأ مشروعیت او- حکم الهی است، بیعت نماید و مبنای فقهی بیعت، لزوم امتثال امر مولی از سوی مکلف و پیروی محض مؤمنین از دستورات شارع است. باید اضافه کرده که در کتب فقههای سلف به جز موارد محدودی در کتاب جهاد، به بحث بیعت پرداخته نشده (موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، بی تا، ۱۷۵) و غالب مباحث این حوزه در چند دهه اخیر و در سالهای پس از انقلاب اسلامی مطرح شده‌اند که به مهم‌ترین محورهای آن در بالا اشاره شد.

۲-۷ مبانی حقوقی

حق تعیین سرنوشت، یکی از حقوق بنیادینی است که اگرچه ریشه آن به مباحث حقوق بین‌الملل و حق ملت‌ها در تعیین وضعیت سیاسی کشور خود - اعم از استقلال و تحت‌الحمایگی و.... بازمی‌گردد، اما در سال‌های اخیر مفهومی گسترده‌تر یافته و به حق و نقش هر فرد و اجتماع انسانی در تعیین سرنوشت شخصی خود اطلاق می‌شود (مهرپور، ۱۳۸۱، ۱۳۲). تعیین سرنوشت سیاسی و تعیین نظام حکومتی مطلوب و پذیرش و فرمان‌برداری از آن از مهم‌ترین جلوه‌های این حق می‌باشند.

بند ۶ از اصل (۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی توأم با مسئولیت انسان را از مبانی اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند و اصل (۵۶) قانون اساسی از حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش سخن می‌گوید. اگرچه در اینجا نیز باید به همان بحث تفاوت آزادی تکوینی و تشریعی توجه داشت، اما می‌توان این حق بنیادین را مبنای حقوقی اصلی برای اعتبار بیعت و پذیرش حکومت در نظر گرفت.

۸- جایگاه بیعت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به مباحث پیش‌گفته به نظر می‌رسد که بیعت با رأس حکومت اسلامی صورت گرفته و در پی آن اوامر و نواهی و تدابیر وی برای اداره کشور اسلامی- از جمله ساختارهای قانون اساسی- پذیرفته می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که تنها همه‌پرسی تأیید نظام و قانون اساسی را می‌توان بیعت ضمنی مردم با حاکم اسلامی در کنار پذیرش حکومت اسلامی دانست. در مورد سایر انواع مشارکت سیاسی - که بحث آن گذشت- نیز از آن حیث که حمایت از نظام و پای‌بندی به آن، در این اقدامات اعلام می‌شود، مشابهت زیادی با مفهوم بیعت دارند.

۹- نتیجه گیری

از مجموع مطالب پیش گفته می توان تعریفی از بیعت ارائه داد به این ترتیب که بیعت عبارت است از تعهدی که شخص یا امت به منظور اطاعت از امام و خلیفه و حاکم می پذیرد (هی العهد علی الطاعة) (عمیدزنجانی، بی تا، ۲، ۲۰۴). یا این که بیعت رابطه ای حقوقی- سیاسی و اخلاقی میان مردم و زمامدار است که براساس آن مردم متعهد به پیروی و اطاعت از رهبر سیاسی می شوند و رهبر هم به نوبه خود تعهداتی را در قبال مردم به عهده می گیرد.

به عنوان قدر متیقن به نظر می رسد که همه پرسی تأیید نظام و قانون اساسی را می توان بیعت ضمنی مردم با حاکم اسلامی درکنار پذیرش حکومت اسلامی دانست. سایر انواع مشارکت سیاسی نیز از آن حیث که حمایت از نظام و پای بندی به آن، در این اقدامات اعلام می شود، مشابهت زیادی با مفهوم بیعت دارند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. آصفی، محمدمهدی، بیعت از منظر فقه تطبیقی، کیهان اندیشه، شماره ۶۲، صص ۷۴ تا ۹۶.
۲. پسندیده، عباس، بیعت و قدرت، حکومت اسلامی، سال ۱۲، شماره ۱۲، شماره ۴، صص ۶۷ تا ۱۰۶.
۳. شهیدی، دکتر سید جعفر، بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام، کیهان اندیشه، شماره ۲۶، صص ۱۲۵ تا ۱۲۹.
۴. مطهری، حمیدرضا، بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۹۰ تا ۱۳۲.
۵. مؤمن قمی، آیت الله محمد، بیعت ۱ ادله بیعت در قرآن، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۱۳، شماره ۵۱، صص ۳۴ تا ۶۱.
۶. مؤمن قمی، آیت الله محمد، بیعت ۲ ادله بیعت در سنت، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۱۳، شماره ۵۲، صص ۳ تا ۲۵.
۷. موسویان، سید ابوالفضل، بیعت و رأی، نامه مفید، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰، صص ۴۹ تا ۶۸.

منابع و مأخذ

فارسی

کتاب

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۰، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۸.
۲. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، الفارق، ج ۱، گنج‌دانش، چاپ ۱، تهران، ۱۳۸۶.
۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق، گنج‌دانش، چاپ ۱، تهران، ۱۳۸۲.
۴. جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، مرکز نشر اسراء، چاپ ۶، قم، ۱۳۸۵.
۵. حائری یزدی، دکتر مهدی، حکمت و حکومت، نشر شادی، چاپ ۱، لندن، ۱۹۹۴ م.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، نسخه اینترنتی، مندرج در
۷. <http://www.jasjoo.com/books/wordbook/dehkhoda/%D8%A8%DB%8C%D8%B9%D8%AA/>
۸. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی؛ نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع)، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، چاپ هفتم، قم، ۱۳۷۹.
۹. امید زنجانی، آیت‌الله عباس‌علی، فقه سیاسی، ج ۱ و ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، بی تا.
۱۰. قاضی، دکتر ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات میزان، چاپ ۱۲، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. مظفر، علامه محمد رضا، منطق، ج ۱، ترجمه و شرح علی شیروانی، دارالعلم، چاپ ۱۴، قم، ۱۳۸۴.
۱۲. منتظری، آیت‌الله حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، تهران، ۱۳۶۹.

۱۳. موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، فرهنگ فقه فارسی، ج ۲، انتشارات موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، بی تا.

مقالات

۱. آصفی، محمدمهدی، بیعت از منظر فقه تطبیقی، کیهان اندیشه، شماره ۶۲، صص ۷۴ تا ۹۶.
۲. پسندیده، عباس، بیعت و قدرت، حکومت اسلامی، سال ۱۲، شماره ۱۲، شماره ۴، صص ۶۷ تا ۱۰۶.
۳. شهیدی، دکتر سید جعفر، بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام، کیهان اندیشه، شماره ۲۶، صص ۱۲۵ تا ۱۲۹.
۴. مصطفی پور، محمدرضا، دین داری حق یا تکلیف (تقریر مباحث آیت الله جوادی آملی)، پاسدار اسلام، سال ۲۵، شماره ۲۹۳، اربیهشت ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۶.
۵. مطهری، حمیدرضا، بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۹۰ تا ۱۳۲.
۶. معرفت، آیت الله محمدهادی، نقش غیبت در عصر حضور و غیبت، مندرج در کتاب درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام، مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷. مؤمن قمی، آیت الله محمد، بیعت ۱ ادله بیعت در قرآن، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۱۳، شماره ۵۱، صص ۳۴ تا ۶۱.
۸. مؤمن قمی، آیت الله محمد، بیعت ۲ ادله بیعت در سنت، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۱۳، شماره ۵۲، صص ۳ تا ۲۵.
۹. موسویان، سید ابوالفضل، بیعت و رأی، نامه مفید، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰، صص ۴۹ تا ۶۸.
۱۰. مهرپور، دکتر حسین، حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام، راهبرد، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۲۳-۱۳۵.

عربی

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، تحقیق علی سیری، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۴، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (نشر الکترونیکی).
۱۴. طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۷.
۱۵. قلقشندی، احمد بن علی، صبح الأعشی فی صناعة الانشاء، ج ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۱۶. منتظری، آیت الله حسین علی، دراسات فی الولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۱، نشر تفکر، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir